

به نام
پروردگار
یکتا

بلینگرہام

مت اولد فیلد
تام اولد فیلد

ترجمہ می مہدی
زارعی





سرشناسه: اولدفیلد، مت Oldfield, Matt
 عنوان و نام پدیدآور: بلینگهام/مت اولدفیلد، تام اولدفیلد؛ [مترجم] مهدی زارعی.
 یادداشت: عنوان اصلی: ۲۰۲۳, Bellingham (Ultimate Football Heroes)
 موضوع: بلینگهام، جود، ۲۰۰۳-م. - ادبیات کودکان و نوجوانان
 Children's literature -- ۲۰۰۳, Bellingham, Jude
 موضوع: فوتبالیست‌ها - انگلستان - سرگذشتنامه -- ادبیات کودکان و نوجوانان
 Soccer players - Great Britain - Biography - Juvenile literature
 شناسه افزوده: اولدفیلد، تام
 Oldfield, Tom
 شناسه افزوده: زارعی، مهدی، ۱۳۶۱-، مترجم
 رده بندی کنگره: GV۹۴۲/۷
 رده بندی دیویی: ۷۹۶/۳۳۴۰۹۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۳۲۴۵۵

بلینگهام Bellingham



مهدی زارعی

مت اولدفیلد
تام اولدفیلد

نقل و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه‌ی رسمی از ناشر است.

/با عرض شرمندگی قیمت‌ها را در سایت گلگشت بیاپید/
 /این کتاب با کاغذ حمایتی چاپ شده است/

/صفحه‌آرایی/امیرعباس صفری/
 /طرح جلد/امیرعباس صفری/
 /نوبت چاپ/اول ۱۴۰۳/
 /تیراژ/۵۰۰ جلد/
 /شابک/۹۷۸-۶۲۲-۶۴۸۹-۷۵-۱/

تلفن: ۳۳۹۸۲۸۸۸ {+۹۸۲۱}
 ۹۲۱۳۹۰۲۲۵۰ {+۹۸}
 فکس: ۴۳۸۵۲۹۳۳ {+۹۸۲۱}

goalgasht
 goalgasht
 goalgasht

خرید اینترنتی:

goalgasht.ir







فصل اول

اولین جام جهانی رویایی

۲۱ نوامبر ۲۰۲۲، استادیوم بین المللی خلیفه

در شرایطی که بازیکنان تیم ملی انگلیس در قطر وارد زمین می شدند، کاپیتان آنها هری کین پیشاپیش دیگر بازیکنان ایستاده بود. پس از او جوردن پیکفورد دروازه بان باتجربه تیم و هری مگوایر مدافع میانی قرار گرفتند. درست پشت سر همه ی بازیکنان، جود بلینگهام، ستاره درخشان و جوان خط هافبک انگلیس قرار داشت.

پسر اهل بیرمنگام در آستانه حضور در نخستین جام جهانی زندگی اش بود. وای، چه لحظه ی بزرگی برای این نوجوان نوزده ساله! آیا برای همین احساس می کرد استرس دارد؟ نه، استرس نبود، جود آرام به نظر می رسید و روی اتفاقات بیرون متمرکز شده بود. هر چند در وجودش هیجان شعله می کشید. او نمی توانست برای شروع بازی صبر کند، این رویای شش سالگی اش بود.

«بزن بریممممممممم!» وقتی سرودهای ملی تمام شد کف زد و شروع به تشویق

هم تیمی‌هایش کرد.

با توجه به این که دکلان رایس^۱ عقب‌تر و به عنوان هافبک دفاعی در تیم قرار گرفته بود، جود این آزادی را داشت که برای انگلیس جلوتر بازی کند؛ درست همان طور که در باشگاهش بُروسیا دورتموند بازی می‌کرد. در این پُست بود که او در بهترین شرایط خود بازی می‌کرد؛ از منطقه‌ای به منطقه دیگر می‌دوید و از انرژی و مهارت خود برای کمک به تیمش استفاده می‌کرد تا پیروز شود.

قهرمان تیم ملی انگلیس در جام جهانی، همان چیزی بود که جود واقعاً دنبالش بود. او اولین پاس گل خود را در تیم ملی بزرگسالان در بازی مقابل آلمان در ماه سپتامبر داده بود. اما گل ملی او برای بزرگسالان؟ نه، او همچنان منتظر اولین گل ملی اش بود... در بیست دقیقه نخست مسابقه انگلیس در برابر ایران، جود کمی بیش از حد مشتاق و هیجان زده بود. او نمی‌توانست جلوی خودش را بگیرد، اولین بازی اش در جام جهانی را انجام می‌داد! او طوری در همه جای زمین بازی می‌کرد انگار پسر بچه‌ای است که وارد یک شیرینی فروشی شده است. کمی سنگین توپ‌ها را لمس می‌کرد و در مناطق خطرناک زمین چند بار خطا انجام داد.

«متاسفم!» از هم تیمی‌هایش در تیم ملی عذرخواهی کرد.

با ادامه‌ی نیمه‌ی اول، جود بیشتر در جریان بازی قرار گرفت و بیشتر اوقات به توپ می‌رسید.

پینگ! او یک پاس در میانه زمین به میسون مانت^۲ داد که شکافی بزرگ در خط هافبک حریف به وجود آورد.

پینگ! او یک توپ بلند و آرام برای کیران تریپپیر^۳ در جناح راست فرستاد.

بله، مقابل چشمان دنیای فوتبال، جود بهتر و بهتر می‌شد و انگلیس هم همینطور. هری مگوایر تویی به سمت جلو برای میسون ارسال کرد و او توپ را به عقب و به رحیم استرلینگ داد. استرلینگ توپ را به لوک شاو در سمت چپ واگذار کرد. همه چیز خیلی بهتر شده بود!

در همین حال، در میانه زمین، جود می‌دوید و به شکاف بین خط هافبک و دفاع ایران وارد شد. هنگامی که جود وارد محوطه جریمه شد، هنوز مدافعی به او نزدیک نشده بود، به همین خاطر وقتی لوک به روبرو نگاه کرد تا توپ را روی دروازه ساقط کند، جود به سرعت از

۱-Declan Rice: بازیکن فوتبال اهل انگلستان است که برای باشگاه باشگاه فوتبال آرسنال بازی می‌کند.

۲-Mason Tony Mount: بازیکن فوتبال اهل انگلستان است که در پست هافبک برای باشگاه منچستر یونایتد و تیم ملی انگلستان بازی می‌کند.

3-Kieran John Trippier

کمی بعد به سمت دیگر زمین نفوذ کرد و مارکوس زشفورد یک گل دیگر به ثمر رساند. ۵
بریک!

آیا دیگر زمان استراحت فرا رسیده بود؟ نه، حتی با وجود اینکه پیروزی آنها دیگر تضمین شده بود، اما جود تا پایان مسابقه ادامه داد. در دقیقه هشتاد و نهم، مارکوس توپ حریف را گرفت و جود همراه با دو بازیکن حریف پرواز کرد و زودتر به توپ رسید. او پای چپ خود را به جلو دراز کشد، یک پاس به کالوم ویلسون داد، ویلسون آن را به جک گریلیش برگرداند و... ۶ بریک!

خوب حالا قطعاً بازی تمام شد! لحظاتی بعد، هنگامی که سوت پایان به صدا درآمد، جود کم‌کم آرام شد و اجازه داد که از شرایط مسابقه بیرون بیاید. مأموریت انجام شده بود! او با لبخندی بر چهره در اطراف زمین راه می‌رفت، با بازیکنان رقیب دست می‌داد و هم‌تیمی‌هایش را در آغوش می‌گرفت

«رفیق، عجب شبی بود.» جود این جمله را به بوکایو گفت. در حالی که با هم در فضای هیجان انگیز استادیوم بین‌المللی خلیفه غرق شده بودند. انگلیس در جام جهانی ۲۰۲۲ شروع بسیار خوبی داشت. برای ستاره جوان خط میانی نیز همین‌طور بود. یک گل، دو پاس کلیدی، همچنین بارها و بارها لمس توپ، تکل‌های عالی و دویدن در طول مسابقه، برای پسر بچه‌ای که چند سال قبل در چمپیونشیپ (لیگ دسته اول انگلیس) برای بیرمنگام سیتی بازی می‌کرد، آمار بدی نبود!

بعد از بازی، جود موضوع صحبت همه کارشناسان مشهور فوتبال در تلویزیون بود. میکا ریچاردز^۱ با تعجب گفت: «ما در اینجا درباره یک بازیکن خاص و ویژه صحبت می‌کنیم.»

«با این سن و سال، او فقط چند سالی است که بازی می‌کند.» ریو فردیناند در ادامه جملاتش گفت: «مسخره است.»

آلن شیرر صحبت‌ها را خلاصه کرد: «این یک عملکرد کامل از یک بازیکن واقعاً هیجان انگیز بود.»

چه پیشرفت سریعی برای قهرمان جوان هاگلی بود! و هیجان انگیزترین مسأله برای انگلیس این بود که جود تازه کارش را شروع کرده بود.

گ

گوللے لڑائی !

سرانجام وقتی جود شش سالش شده بود، بعضی چیزها عوض شد و نقشه مارک جواب داد. علاقه به فوتبال بخشی از زندگی جود شد.





فصل سوم

ساعت ها (و ساعت ها) سرگرمی فوتبالی

«آه، ببخشید آقای ویلیامز؟» صدای مؤدبانه‌ای از جلوی در به گوش رسید.

«بله؟» سرایدار دبستان هاگلی که جلوی میز نشسته بود، بدون اینکه حتی برگردد پاسخ داد. نیازی به این کار نداشت؛ او بدون نگاه کردن هم می‌دانست چه کسی آنجا ایستاده؛ جود. و آقای ویلیامز از قبل می‌دانست که مشکل جود چیست: توپ او روی پشت بام افتاده بود و می‌خواست آن را بردارد. دوباره و دوباره! جود آنقدر به دیدن او می‌آمد که سرایدار نردبان را برای این کار آماده کرده بود.

سرایدار در حالی که آه می‌کشید و از روی صندلی بلند می‌شد پرسید: «درسته، این بار کجاست؟» با این حال لبخندی بر لب داشت. هرچند این پسر همیشه به کمک او نیاز داشت، اما همیشه با معصومیت درخواستش را می‌گفت. علاوه بر این، پسر جوان

نشانه‌هایی از تبدیل شدن به یک بازیکن عالی را نشان می‌داد، البته اگر می‌توانست یاد بگیرد که شوتهایش را کمی پایین تر بزند.

جود با شور و شوق استدلال کرد: «واقعاً این بار تقصیر بیلی بود»
و به قسمتی از سقف اشاره کرد که فکر می‌کرد توپ در آنجا فرود آمده است. «جهت شوت من درست بود اما به پای بیلی خورد!»
«هوم، حتما همین طوره...»

حالا که علاقه به فوتبال، جود را گرفته بود، هیچ چیزی جلوی او را نمی‌گرفت. قبل از مدرسه، بعد از مدرسه، وقت استراحت، زمان ناهار او همیشه اولین نفری بود که در زمین بازی حضور پیدا می‌کرد و مشتاق شروع بازی بود.
«عجله کنید، ما وقت زیادی به درس بعدی نداریم!»

در زمین بازی تیمهای پایه هاگلی، جود مانند پدرش یک شوتزن بزرگ نبود. او نمی‌خواست فقط جلو بماند و گل بزند. به نظرش این کار حوصله سر بر بود! او می‌خواست مانند قهرمانان انگلیسی‌اش، استیون جرارد و وین رونی باشد، در همه جای زمین بدود، هر کاری را انجام دهد و تکل بزند.
دریبل زدن، شوت زدن از هر جا که ممکن بود، جود می‌خواست همه جای زمین باشد و سخت برای توپ بجنگد

«پاس بده، من آزادم!»

«توپ، جود!»

«توبی، برو برو برو - فرار کن!»

«بله رفیق، این جادو بود. رونی، تا چشمت درآد!»

با این که جود همیشه می‌خواست در تیم برنده باشد، در آن لحظات فوتبال همچنان برایش یک سرگرمی بود. ساعت‌ها و ساعت‌ها سرگرمی فوتبال.

وقتی آنها به مدرسه نمی‌رفتند تا در آنجا با هم بازی کنند، جود و دوستانش در مدرسه ابتدایی هاگلی در خارج از مدرسه برای باشگاه فوتبال جذاب شان بازی می‌کردند. جلسات تمرینی بچه‌های وولدربرج آنقدر موفقیت آمیز بود که جود تصمیم گرفت یک تیم با این نفرات تشکیل دهد: تیمی به اسم استوربرج جونیورز. آنها با راه راه قرمز و سفید بازی کردند. اما مربی استوربرج جونیورز که به تشکیل تیم کمک کرده بود چه کسی بود؟ البته مهاجم افسانه‌ای لیمینگتون، «بلو» یا همانطور که جود دوست داشت او را «بابا» خطاب کند.

پسر یک مربی بودن، هیجان انگیز بود یا مایه خجالت؟ خوشبختانه، مارک از آن نوع والدینی نبود که همیشه سعی کند در همه جا مربی پسرش باشد. در خانه، وقتی که جود می‌خواست، پاس دادن را با هم تمرین می‌کردند، البته این درخواست، بیشتر مواقع اتفاق می‌افتاد.

پای چپ، پای راست، پای چپ، پای راست

اما در استوربریج جونیورز، مارک دستورات قبل از بازی خود را کوتاه و ساده بیان می‌کرد: « به زمین بروید، از بازی لذت ببرید و تمام تلاش خود را بکنید. با لبخند بازی کنید و ۱۰۰ درصد تمرکز خود را روی بازی بگذارید.»

آره. پدر! جود همیشه از بازی برای استوربریج جونیورز لذت می‌برد، زیرا با این که بازی‌ها رقابتی بود، اما او فقط با دوستانش لبخند می‌زد و کاری را که انجام می‌داد که بیشتر از هر کار دیگری دوست داشت.

« پاس بده - من آزادم! »

« توپ رو بده جود! »

« توبی، برو برو برو - فرار کن! »

« وای رفیق، عجب گلی زدی؛ از کی استیوی جی (استیون جرارد) شدی؟! »

بردهایی که به دست می‌آمد، قطعاً به جود کمک کرد تا احساس لذت بیشتری از فوتبال داشته باشد. در زمانی که جود در سال ششم بود، تیم مدرسه ابتدایی هاگلی بهترین تیم را نه فقط در شهر بیرمنگام، بلکه در تمام استان میدلندز غربی داشت! آنها به رقابتهای سطح ملی رسیدند که در زمین تمرین یکی از باشگاههای لیگ برتر، استون ویلا برگزار می‌شد. جود دیگر نمی‌توانست صبر کند تا مسابقاتشان با مدارس دیگر از سراسر کشور شروع شود.

او به هم تیمی‌هایش گفت: «بجنبید بچه‌ها، ما می‌تونیم این بازی رو ببریم!» او حتی در سن یازده سالگی مانند یک رهبر بود.

با وجود تمام تلاش و همکاری که آنها با هم کردند، مسابقات به شکلی تلخ و با ناامیدی برای مدرسه هاگلی به پایان رسید. آنها در مرحله گروهی به دردناک‌ترین شکل ممکن حذف شدند: حذف به خاطر تفاضل گل کمتر.

« یک گل، ما از جام حذف شدیم به خاطر یک گل احمقانه! » جود بعد از گفتن این حرف، ناله کرد و سرش را با ناراحتی به عقب پرت کرد. نمی‌توانست حذف تیمشان را باور کند. دلش به شدت گرفته بود.

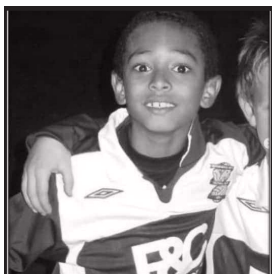
اما خوشبختانه ناامیدی او مدت زیادی طول نکشید. به زودی او برمی‌گشت تا با

دوستانش تفریح کند. ساعت‌ها و ساعت‌ها فوتبال برای سرگرمی.
 « بچه‌ها بجنبید، سریع باشید، دفعه بعدی برنده می‌شوید! »

و فوتبال تنها ورزشی نبود که جود در هاگلی از آن لذت می‌برد، او کریکت هم بازی می‌کرد. در سال پنجم، سعی کرد که عضو تیم مدرسه شود ولی موفق نشد، اما این مساله ناامیدش نکرد و پس از آن روی فوتبال تمرکز کرد. اما برای عضویت در تیم کریکت هم بیش از حد مصمم بود. به همین خاطر، در تابستان با پدرش روی مهارت‌های کریکت خود سخت کار کرد و سال بعد که به مدرسه برگشت، یکی از بهترین بازیکنان مدرسه بود. او توانست به تیم خود کمک کند تا به دومین فینال خود مسابقات ملی برسد. هنگامی که دوران شاد جود در مدرسه ابتدایی هاگلی به پایان رسید، او باید در کتاب دانش آموزان فارغ التحصیل از مدرسه، چیزی می‌نوشت.
 جمالتی مثل « وقتی بزرگ شدم می‌خواهم... »
 خیلی واضح بود! او قطعاً می‌دانست که چه چیزی در آن دفتر بنویسد:

« ...یک فوتبالیست حرفه‌ای شوم و برای تیم ملی انگلیس بازی کنم. »

برای بسیاری، این آرزو ممکن بود غیرواقعی به نظر برسد، اما برای جود یا برای هر دانش آموز دیگری در مدرسه ابتدایی هاگلی این طور نبود. زیرا در همان زمان، او در مسیر رسیدن به آرزویش قرار گرفته بود.



فصل چهارم

پوشیدن پیراهن آبی

جود با وجود عشقی که به هم تیمی هایش داشت، مدت زیادی در استوربریج جونیورز نماند. در واقع دوران حضور او در این تیم حتی از تیم زیر ۷ سال هم بیشتر نشد! در حقیقت، پس از نابودی تیم، خبر سرعت، مهارت و اراده جود، خیلی زود در میان استعدادیاب‌های فوتبال محلی پخش شد.

« در مورد اون بچه - بلینگهام - شنیدی؟ پسر مارک، برای استوربریج بازی می‌کنه. خُب، اون آخر هفته گذشته ده گل به ثمر رسوند و هفته قبل هشت گل دیگه. اون قراره یه هافبک بشه! »

در سال ۲۰۱۰، چهار باشگاه بزرگ استان میدلندز در لیگ برتر حضور داشتند: استون ویلا، ولورهمپتون واندررز، وست برومویچ آلبیون و بیرمنگام. در میان این تیم‌ها، این

او به استعدادیاب‌هایش گفت: «می‌خوام کسی بره و بازی‌های اون پسر رو تماشا کنه.» «بله رئیس!» آن روز، جود نمی‌دانست که یک استعدادیاب بیرمگام او را تماشا می‌کند، اما اهمیتی هم نداشت، چون او تمام مهارت‌هایی که را بلد بود، از خود به نمایش

می گذاشت. یک دقیقه، او در حال لغزش بود تا یک تکل به موقع بزند، و دقیقه‌ای بعد، مدافعان رایکی بعد از دیگری دریل می کرد، قبل از اینکه توپ را به گوشه دیگر زمین ببرد.

گـــــــــــــــــــــــلـــــــــــــــــــــلـــــــــــــــــــــلـــــــــــــــــــــلـــــــــــــــــــــل

مربی‌ان استوربریج جونپوز فریاد زدند: «آفرین، جود!». این فریاد نه برای اولین بار و نه برای آخرین بار در آن مسابقه شنیده می شد.

« وای! » استعدادیاب بیرمنگام به خاطر شغل خود، بازی بچه‌های زیادی را دیده بود، اما چیزی که او به دنبال آن بود بازیکنان جوان با مهارت‌های ویژه بودند. جود ویژگی‌های خاصی داشت و می‌توانست کارهایی متفاوت در زمین فوتبال انجام بدهد. و جود قطعاً ویژگی‌هایی داشت که یک « وای » دیگر هم از دهان استعدادیاب بیرون بیاید.

در پایان مسابقه، استعدادیاب خودش را به مارک معرفی و از جود دعوت کرد تا در یک تمرین آزمایشی در آکادمی بیرمنگام حضور پیدا کند. مارک در راه خانه از پسرش پرسید: « فکر می‌کنی می‌تونم انجامش بدم؟ »

جود به عنوان یک کودک هفت ساله، هنوز فوتبال را یک سرگرمی می‌دانست که برای تفریح با دوستانش انجام می‌داد. او هیچ وقت به شکلی جدی به این ورزش فکر نمی‌کرد. با این حال، تمرین با یک تیم لیگ برتری بسیار جالب به نظر می‌رسید.

جود به پدرش گفت: «بله باشه، من این کار رو انجام می‌دم.» به هر حال، او هنوز به خاطر بیوستن به بیرمنگام سیتی، هیجان زده نبود. هنوز نه...

مریی، مایک دادز، در ابتدای جلسه تیم زیر ۸ سال اعلام کرد: «خب بچه‌ها، گوش کنید، امروز به بازیکن جدید به جمع ما ملحق شده. این جوده، و من از شما می‌خواهم که همتون به جود خوش آمدید بگید.»

وقتی همه‌ی چشم‌ها به او دوخته شد، جود فکر کرد که اشتباه بزرگی انجام داده است. « نه، من می‌خوام در استوربریج بمونم! » با خودش فکر کرد در آنجا، هم تیمی‌هایش بهترین دوستان او بودند، در حالی که اینجا در بیرمنگام، او کسی را نمی‌شناخت! او بچه جدیدی در تیم بود و این باعث می‌شد احساس کند عصبی و بی‌ست و پاست. اوه، حداقل می‌خواست فوتبال بازی کند، ورزش مورد علاقه‌اش...

در طول تمام تمرین‌های آموزشی و بازی‌های کوچک، داذز جود را که پیراهن فیک

بارسلونا و کفش مشکی پوشیده بود، از نزدیک تماشا می کرد. بله، او مطمئناً می توانست خوب بازی کند. او سریع بود، ماهر بود و می توانست با هر دو پا به خوبی پاس بدهد و شوت بزند. آیا او بهترین بازیکن زمین بود؟ نه، هنوز نه، اما قطعاً پتانسیل بالایی داشت. امیدوار بود با کمک مربیان بیرمنگام بتواند بهترین بازیکن شود.

در پایان جلسه، دادز تصمیم خود را در مورد بازیکن آزمایشی جوان گرفته بود. «امروز عالی بودی.» بعد از جود پرسید: «فکر می کنی دوست داری پیراهن آبی بیرمنگام رو بپوشی؟ ما دوست داریم تو رو اینجا پیش خودمون داشته باشیم.»

جود سرش را تکان داد و لبخندی روی صورت عرق کرده اش نقش بست. بعد گفت: «بله. لطفاً!»